

آرشیو کتابخانه مجموعه



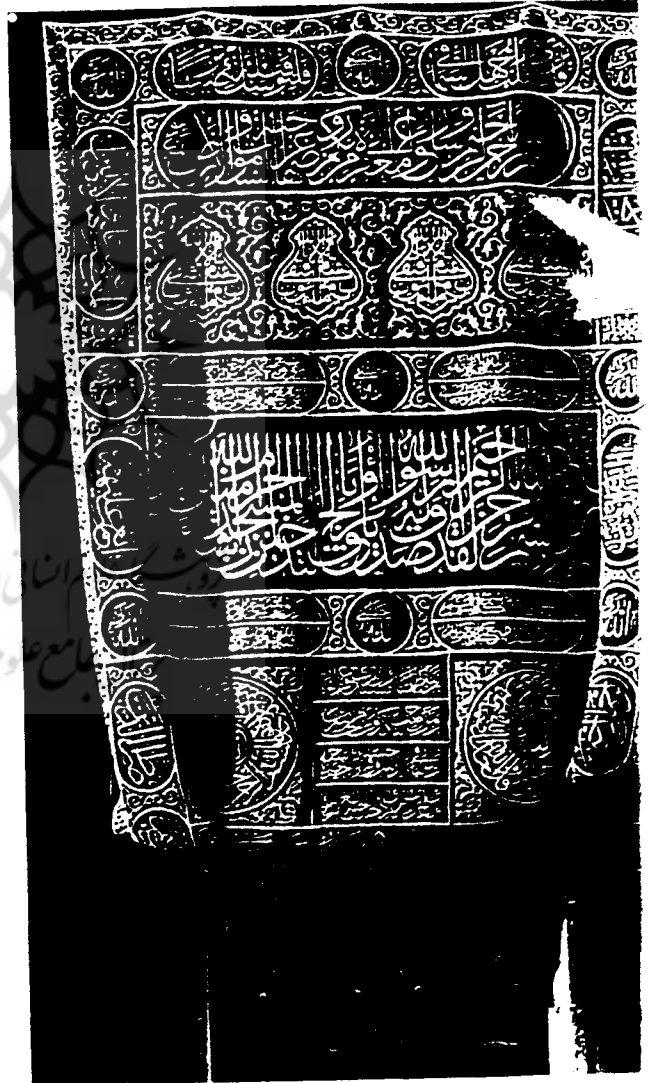
پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

هنر اسلامی نیبه‌های تفکر معنوی

رحیم نجفی برزگر



در آغاز قرن ۲۰ صورت غالب هنر غرب، به‌ویژه نقاشی و مجسمه‌سازی آن، هنرهای پاک سستی را از خانه دل هنرمندان معاصر کشورهای مسلمان مانند ایران، مصر، لبنان، تونس، ترکیه و عراق بیرون راند و این هنرمندان را که تا حدودی آموزش‌های غربی داشتند و تحت تأثیر شیوه‌های آنان قرار گرفته بودند، دلمشغول خود ساخت. حاصل این شیفتگی گرداب از خود بیگانه‌گی بی بود که هنرمندان مسلمان را در خود فرو می‌برد. آن‌ها که در مجاورت این رود ریشه دوانده بودند از خاک خود دست شُستند، به شعات این گرداب خیزیدند. میراث هنری خود را پاک فراموش کردند و در کلاس درس بیگانه، هم‌چون شاگرد نوآموز دستانی زانو زدند، بدون پشتوانه و هاضمه قوی فرهنگی. علاوه بر این، وابستگی اقتصادی و سیاسی به غرب و خودباختگی سران این کشورها در برابر جلوه‌های هوش‌ربای تکنولوژی، به‌مرور افزایش می‌یافت؛ دامنه سلطه پلید صنعت و فرهنگ غرب تا مغز استخوان نفوذ می‌کرد و اعتماد به نفس را از دل و جان هنرمند مسلمان ستانده و او را از عقده حقارت می‌انداشت. گرچه در همان زمان بیدارگران اقلیم قبله و صاحبان عقل سرخ بی‌کار نشستند و زمینه بی‌حاصل را با مساعی جانانه خویش برای بارآوری و حاصلخیزی آماده می‌ساختند. سلسله‌جنبانان این امر، عالمان ربانی بودند و حوزه‌های مقدس علوم دینی، که چون واحه بی‌در کویر آن روزگاران کام‌های تشنه و سوزان دلسوزان فرهنگ و هنر را با طراوت و زلال چشمه‌ساران خویش گوارا می‌ساخت. و این زمانی بود که فرهنگ و معارف اسلامی به‌غایت بی‌رونقی و کساد کشانده شده بود. گویی چشمان این هنرمندان در تلائو کالاهای هنری تازه خیره شده و آن‌همه نقش و نگار و معماری مقدس اسلامی با مضامین سرشار را در محیط زندگی خویش نمی‌دیدند.

آنچه آتش اشتیاق به غرب و افسون آن را شعله‌ورتر

می‌ساخت برخوردار اجتماعی سران این کشورها با مذهب و فرهنگ خویش و نیز سرانکندگی و شرمشان در مقابل ارزش‌های وارداتی تازه بود. تحفه‌هایی پُرزرق و برق و مترقی. مفاهیم جذاب انقلاب فرانسه به‌علاوه توفان جنبش‌های ادبی، فلسفی و هنری اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم، گویی بارها را از دوش ذهنیت و ذوق هنری هنرمندان مسلمان برداشته و آن‌ها را از قیود سنت رهانید. این احساس ثمره همان برخورد عوامانه با معارف دینی بود. پیداست که در برابر آن‌همه اجحاف و استبداد، هنرمندان برای نجات الهام و احساس خویش مجذوب آموزه‌های تازه نظیر آزادی و مساوات شوند. شعارهایی که چهارده قرن پیش از آن به‌وضوح و شفافیت آینه‌ها از زبان آخرین فرستاده خدا جاری شد و آغاز تاریخ را به انتهای آن گیره زد. این مفاهیم و ارزش‌های تازه در آموزه‌های قرآنی حتی به‌مراتب و بی‌قیاس عمیق‌ترند و جلوه‌های بدیع‌تری دارند. رسول خدا(ص) آزادی را حتی از نفس برداشت‌های اسارت‌بار رها کند و اعتلای آن یعنی آزادی را آموزش داد. او به ما آموخت که هر کس بنده چیزی یا کسی است. اگر انسان بندگی رهایی بخش خدا را نکند، بنده هوی خواهد شد و بالعکس.

بر آستان جانان گر سر توان نهادن

گلبنگ سربلندی بر آسمان توان زد

برای مثال، آن‌گاه که نمازگزار در محراب عبادت حق تعالی چهار تکبیر می‌زند بر هر چه که هست، چنان اوج می‌گیرد که ماسوی، حقیرتر از بازیچه‌یی به پیش‌بای او می‌افتد.

در آن لحظه او چه چیزی بخواهد ارزشمندتر از نماز و چه چیزی خواستنی‌تر از این نیاز، این جاست که نماز، نیاز می‌گردد و نیاز، نماز. چنین عبادتی است که به عابد خاصیت آینه‌گی می‌بخشد تا در بی‌زنگاری یک «لحظه» و «آن» او را در خویش ببیند و خود را در او بباید. چگونه ممکن است که در وادی مقدس طوی و هنگام

تجلی حق در آینه نماز، رُخ از او برگرفت و غیر او را طلب کرد. جایی که حق از زبان بنده خود تسبیح‌گوی خود می‌گردد. سبحانی ما اعظم شأنی. نماز تولد دوباره قطره در حد و اندازه دریاست.

قطره دریاست اگر با دریاست

ورنه او قطره و دریا، دریاست

هنرمندان مسلمان غافل از این‌گونه مفاهیم و مضامین متعالی، قدم به ساخت تازه‌یی گذاشتند.

غرب‌زدگی اینان و دوری‌شان از عوالم قدسی سبب شد تا حالت تازه‌یی بیابند و نسبت تازه‌یی با وجود برقرار سازند.

غرب‌زدگی ظهور ظاهر نیست. گرچه ظواهر از تبعات آن است.

غرب‌زدگی حالت است. حوالت هم نیست. حالت موضوع اندیشنده است. زمانی تحقق می‌یابد که پذیرنده آن مستعد می‌گردد که از هویت فرهنگی خود درگذرد، ریشه سنت‌های خویش را قطع کند و در زمین بیگانه ریشه بدواند.

غرب‌زدگی با جذب آگاهانه عناصر مثبت فرهنگ غربی فرق دارد. غرب‌زدگی استحاله است.

با وجود این، غرب‌زدگی در خلأ واقع نمی‌شود و مستلزم معادات اجتماعی و روانی است. افول هنرهای اسلامی در آغاز قرن بیستم صرفاً مربوط به بسط نفوذ غرب نیست. تهاجم فرهنگی غرب به صدها سال پیش، به تهاجم صلیبی قرن دهم و یازدهم میلادی بازمی‌گردد. وانگهی یک فرهنگ و تمدن قوی، هاضمه‌یی قوی دارد و نه تنها در مواجهه با بیگانه نمی‌شکند بلکه می‌تواند آن فرهنگ را در خویش مستحیل سازد و عناصر مثبت آن را جذب کند. در این صورت توان خود را نیز افزایش داده است.

مگر نه این است که مسلمانان در مواجهه با فرهنگ یونانی چنین کردند و هرگز از ایمان و هویت خویش دست نکشیدند. بلکه آگاهانه تجربیات تازه آنان را بر

تجربیات خود افزوده و میراث فلسفی عظیمی را آفریدند که تا سه چهار قرن حوزه‌های فلسفی اروپا را تغذیه می‌کرد و چراغ شب‌های مظلم قرون وسطی بود. هنرمندان مسلمان معاصر با تحویل ساحت و منظر خویش برای بیان حاصل ذوق خویش، زبان تازه‌یی را برگزیدند. آنان به شیوه‌یی انقلابی دست یافته بودند. اما از طرفی این هنرمندان بدون حزم و تشویش با به راه تازه‌مکشوف نگذاشتند. به‌هرحال خون اسلام در رگ‌های بسیاری از آنان جاری بود. نهضت بازگشت به خویشتن اسلامی و رجوع به سرچشمه‌های جوشان و زلال فرهنگ انقلابی اسلام توسط بزرگی از سلالهٔ پاکان و انبیاء بنیان‌گذاری شد. نهضت خمینی (ره) آغاز شده بود. عدهٔ زیادی از هنرمندان با چیرگی بر شیوه‌های نو، چارچوبی برای بیان احساسات عمیق میهنی و اسلامی ساختند. سبک شیوهٔ غربی بیان هنری در واقع دستمایه‌یی شد برای بیان هویت اسلامی هنرمند و تصویرکردن مضامینی از گذشتهٔ پُرریش و پُررجلای فرهنگی. از طرفی عده‌یی از هنرمندان مسلمان به این هم رضایت ندادند و سبک و شیوه‌های غربی عاریتی را نپسندیدند. آن‌ها ظرف‌های تازه را برای آن منظروف مظهر روا ندیدند و در اعتبار بی‌چون و چرای آن‌ها تردید کردند.

اینان می‌پرسیدند، آیا شیوه‌های غربی بیان هنری استعداد تجسم ذوق و شهودشان را دارد؟ از طرفی آیا این امر گسست از مردم‌شان به حساب نخواهد آمد؟ مردمی که مخاطبان اصلی این آثار بودند و این آثار در واقع برای برقراری گفت‌وگو با آن‌ها به‌وجود می‌آمدند.

در نیمه دوم قرن بیستم خودآگاهی هنرمندان مسلمان در شکل جنبشی نوین بروز کرد. جنبشی که از سبک و شیوه‌های وارداتی نو برای معرفی هویت دینی و ملی کمال استفاده را می‌نمود. این هنرمندان قابلیت و توان خود را برای همضم و جذب جنبه‌های مثبت

سبک‌های هنر و نیز مهارت خویش را برای به‌کارگیری سنجیدهٔ آن به نمایش گذاردند. هنرمندان بیدار کشورهای مسلمان می‌رفتند تا برای بیان و عرضهٔ میراثی کهن با زبان هنری جدید به تجدید بنای هنر اسلامی در تمدن پُرشکوه و پُرسابقه اسلام پردازند و بدین طریق وظیفهٔ خویش را ادا کنند. آن‌ها در برابر صورت غالب هنر غربی «نه» گفتند. کپی از نسخه‌های کمرنگ هنر غربی دیگر نمی‌توانست روح پُرشور و دل‌بی‌فرازشان را تسکین دهد. آن‌ها به‌دنبال اصالت در اجرا و درونمایه معنوی بودند. بی‌دلیل نبود که خطاطی به‌عنوان هنری اصیل و ناب در اسلام برای برقراری پیوندی دوباره با ریشه‌ها به خدمت گرفته شد. حوزهٔ آزاد و خلاق خطاطی به هنرمند مسلمان این امکان را می‌دهد که تکنیک‌های گوناگون طراحی و هنرهای تجسمی را با مضامینی پیامیزد که به‌طور مستقیم با مخاطب ارتباط برقرار می‌کند.

معنویت سرشار قرآن کریم و بیانات اولیای کرام و اشعار گرانمایهٔ فارسی و عربی بر محمل خط راحت‌تر می‌نشینند و نباید فراموش کرد که تا سالیان متمادی، ادبیات تنها جلوهٔ هنر اسلامی به‌شمار می‌رفت. آنچه در نقش و نگار قابل بیان نیست در نوشته می‌توان گفت و آنچه را که مخاطب در رنگ و شکل درنیابد، می‌توان بدون نیاز به آگاهی‌های مقدماتی، در اثری بخواند. در یکی دو دهه اخیر خطاطی توجه هنرمندان مسلمان را بار دیگر به خود جلب کرده است. هنرمندان ما آن را وسیله‌یی درخور و منطبق با فرهنگ خویش تلقی نموده‌اند. حتی هنرمندان مسلمان ترک نیز علی‌رغم این‌که با اصلاحات آتاتورک از القای غربی بریند، این محمل پُربها را بازیافته‌اند.

هنرمندان مسالزیایی و اندونزیایی نیز در کمپوزیسیون‌های خود در اشکالی بدیع از خطاطی اسلامی بهره می‌برند. اصولاً هنر از منظر اسلامی به جنبه‌های عملی نیز نظر دارد. هنر زمانی ارزش دارد که

راه پُر فراز و نشیب آدمی را برای تحقق شایستگی هایش هموار سازد. در تعریف هنر در اسلام مفهوم کمال نهفته است. هنر اگر با کمال آدمی یعنی تقرّب به ساحت حقیقت بیگانه باشد، کامل و هنر نیست. به همین دلیل هنرها در تمدن اسلامی بر در و دیوار مساجد می‌نشینند و با زمزمه دعای مؤمنان و صدای بال فرشتگان می‌آمیزند. هم‌نشینی هنرها با مقاصد عملی و اخلاقی در معماری اسلامی کاملاً مشهود است. در این جا تلاقی زیبایی‌شناسی و کارکرد ویژه اثر به شایستگی تحقق می‌یابد. آثار به‌جای‌مانده از معماری اصیل اسلامی نه تنها چشمان مخاطب را به میهمانی زیبایی، سادگی و لطافت می‌برند بلکه برای روح او قوتی معنوی نیز فراهم می‌آورند. به یقین می‌توان گفت هنر اسلامی برای انسان در جست‌وجوی معنا و واجد ذوق هنری انگاره‌ی تمام است. امروز تعریف جهانی هنر نیز دستخوش تغییر گردیده است و هنرها را از حوزه احساس صرف خارج شد و اهل هنر برای روح نیز سهمی قابل شده‌اند.

گرچه گرایش منفعلانه به هنر غربی - و بیش‌تر تحت‌تأثیر شعبده‌تکنولوژی - فترتی در هنرهای اسلامی پدید آورده است، لیکن این هنر همواره خود را از مقاصد سودجویانه دور نگه داشته است. همین ویژگی هنرمند مسلمان را از صنعتگر متمایز می‌سازد.

هنرمند مسلمان در آزمون‌گزینش تقلید صرف از هنر غربی و آموزه‌های نوین آن یا درآویختن به میراث غنی فرهنگ اسلامی موفق بوده است. نقش این هنرمندان در ظهور عصر تجدید بنای اسلام در عرصه بین‌المللی کم‌تر از نقش و تأثیر رجال سیاسی و عالمان دینی نبوده است. اگر این هنرمندان مستغرق هنر غرب می‌شدند با توجه به این که ریشه در فرهنگ آفرنگ نداشتند، بی‌تردید پروبال خلاقیت‌شان می‌خشکید. هنرمندان مسلمان بدون چشم‌پوشی از نکات مثبت هنر نوین، راه میانه‌ی را پیش گرفته‌اند. ترکیبی از هنرهای سنتی در شکل و

شمایلی بدیع و نو. بدین‌گونه هنر اسلامی نه به ابتذال هنر مغرب تفکر الهی دچار گردیده است و نه خاصیت پویایی خود را از دست داده است. هنر اسلامی امروز کتیبه‌های تفکر معنوی را به انسان سرگشته امروز اهدا می‌کند. هنر اسلامی مانند تفکر فلسفی مسلمانان همواره از تعامل سازنده با میراث هنری و فلسفی سایر ملل سوده برده است و چنان تناور است که در بادهای موسمی هجوم فرهنگی سرّ خَم نمی‌آورد و در چهار فصل زندگی آدمی، جوانه می‌زند، شکوفه می‌دهد و به بار می‌نشیند. برای مثال، نقاشی چینی مینیاتور دوره ایلخانیان را با به‌جای‌گذاشتن جنبه‌های مثبت خود تغییر داد. همین تأثیر پس از آن که پالایش یافت و پیراسته شد از طریق نگارگری ایرانی، در نقاشی اعراب و مغول‌ها دگرگونی ایجاد کرد.

بنابراین هنر و فرهنگ اسلامی حتی اگر بر جنبه‌های مثبت دیگر فرهنگ‌ها و هنرها صحّه گذارد و آن‌ها را بپذیرد، چنان هاضم‌ی قوی دارد که پس از آن که به آن‌ها رنگ و جلوه اسلامی بخشید، آن‌ها را به گونه‌ی شایسته جذب کند و قسمتی از فرهنگ خود سازد.

این هنر و فرهنگ همواره اسلامی می‌ماند و هر تغییری در روبناها باید بر شالوده استوار این فرهنگ قرار گیرد.

هنر معاصر در کشورهای اسلامی و به‌ویژه ایران اسلامی چالشی سخت را تجربه می‌کند. آنچه لازم است صبوری و همتی والاست. حاصل این مجاهده هنری برای بازیابی و حفظ هویت دینی، در دنیایی که آب می‌رود و روزه‌روز کوچک‌تر می‌شود، بی‌تردید اعتلای فرهنگ معنوی اسلام و بسط و تعمیق پیام گرم نبوی در زندگی سرد و فسرده انسان امروز خواهد بود.